

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

آنتونیو گرامشی، جنبش‌های شورایی اروپا

و «دومین احیای جمهوری»

آندرئاس مولر مولود و بنیامین آسک پاپ -

ماتسن



ترجمه‌ی فرناز شجاعی و سینا باستانی



چکیده: این مقاله به جمهوری خواهی سوسیالیستی می‌پردازد که دلمشغول گسترش آزادی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه - مفهوم محوری در احیای نوجمهوری خواهانه - از سپهر سیاسی دموکراسی صوری به سپهر اقتصادی تولید سرمایه‌دارانه است. نخست درباره‌ی گذار از نوجمهوری خواهی به جمهوری خواهی سوسیالیستی بحث می‌کنیم. دوم جمهوری خواهی سوسیالیستی آنتونیو گرامشی را بازسازی می‌کنیم، همو که در جنبش‌های شورایی در تورین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ فعال بود. استدلالمان این است که گرامشی واژگان جمهوری خواهانه درباره‌ی بندگی را برای توصیف فضای کار سرمایه دارانه به کار بست و شوراهای کارگران را به‌مثابه‌ی اشکال جمهوری تحلیل کرد، اشکالی که خودگردانی^۱ مردم در سپهر اقتصادی را میسر می‌کند. سرانجام این که در کاوش های جاری در باب قرابت‌های تاریخی، سیاسی و مفهومی جمهوری خواهی و سوسیالیسم سهم خواهیم داشت و نام گرامشی را جزء اندیشمندان کلیدی در این جد و جهد ثبت می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: آنتونیو گرامشی، عدم‌سلطه، جمهوری خواهی، سوسیالیسم، شوراهای کارگران

اگر دموکراسی در حکمرانی بر دولت محق است، در این صورت در حکمرانی بر منافع اقتصادی نیز محق است. ضمناً اگر دموکراسی نتواند در حکمرانی بر بنگاه های اقتصادی محق باشد، جداً نمی‌توان ره برد به اینکه چطور می‌تواند در حکمرانی بر دولت محق باشد.

رابرت دال، *دییاجه‌ای بر دموکراسی اقتصادی*

ایده‌های دموکراتیک آزادی، برابری و خودحکمرانی^۲ تنها در صورتی واقعیت می‌یابند که ... خودحکمرانی مردم بنیادش را در خودحکمرانی کارگران در اقتصادی جمهوری خواهانه بیابد.

اوتو باوئر، *میان دو جنگ جهانی*، ص ۱۹۹.

از نوجمهوری خواهی تا جمهورى خواهى سوسىالیستی

سرنگاشت آغازین از آن عالم سیاسى امریکایی، رابرت دال، است. دال به هیچ معنا سوسىالیست نبود، اما در مقام استاد نظریه‌ی دموکراتیک دانشگاه ییل، اثبات کرد که تمایز میان سپهر عمومى-سیاسى که در آن شهروندان از حقوق مدنى و سیاسى برابر بهره‌مندند و سپهر خصوصى-اقتصادى که در آن کارفرمایان بر کارکنانشان فرمان مى‌رانند، کارکنانى که به‌نوبه‌ی خود امکان‌های اندکى برای تأثیرگذارى بر کارشان دارند، پرسشى منطقی و اخلاقى است. چرا چنین است که برابرى، حق و مشارکت شرط ضرورى قلمروى سیاسى جامعه فرض مى‌شود، حال آنکه در قلمروى اقتصادى نابرابرى و سلسله‌مراتب شرایط طبیعى انگاشته مى‌شوند؟ چه کسى خط فاصل قلمرو عمومى آزادى و برابرى و قلمرو خصوصى سلسله‌مراتب و سلطه را ترسیم مى‌کند و بر چه مبنایی؟ اگر دموکراسى اصل اساسى نظام‌های سیاسى ماست، چرا آن را به بنگاه‌های اقتصادى تسرى ندهیم؟

سرنگاشت دوم از سوسىالیست اتریشى، اوتو باوئر، است که مدتی کوتاه، یعنی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، که جنبش‌های سوسىالیستی در انحلال امپراتورى اتریش-مجارستان پس از جنگ جهانی اول نقش مؤثرى داشتند، سمت وزیر امور خارجه‌ی اتریش را داشت. او هم باور مشابهی را بیان مى‌دارد، اما در قالب مفاهیمی که این مقاله در پی شرح و بسط آنهاست. به گفته‌ی باوئر «ایده‌ی دموکراتیک خودحکمرانى مردم» را تنها از طریق خودحکمرانى کارگران در اقتصادى جمهورى خواهانه مى‌توان واقعیت بخشید. اما اقتصاد جمهورى خواهانه چیست؟ جمهورى خواهى از حیث مفهومی و تجربه‌ی تاریخی غالباً پیوند خورده است با اشکالی از حکمرانى سیاسى که از عناصر سلطنتى به دور است و نیز با حدی از مشغولیت مردم از طریق سازوکارهای نمایندگى (پتیت ۱۹۹۷). حال مرادمان از بسط این شکل از حکومت سیاسى به اقتصاد چیست؟ این پرسش‌ها به‌تازگى در زمینه‌ی نظریه‌ی سیاسى، سیاست تطبیقى و تاریخ اندیشه دستورکارهای پژوهشى متفاوت بسیاری را در دامن خود پرورده است و بحث از دموکراتیک‌سازی اقتصاد پس از سال ۲۰۰۸ که نشان از مسئله‌دارشدن فزاینده‌ی نولیبرالیسم دارد شاهد قسمی احیا بوده است. برخى از پژوهشگران «قیاس شرکت و

دولت» را کاوش کرده‌اند و به استناد این کاوش مقایسه‌پذیری سازمانی بنیادین شرکت‌ها و دولت‌ها را به‌وضوح نشان داده‌اند (گونزالس-ریکوی ۲۰۱۴؛ لندیمور و فرارس ۲۰۱۵)، و برخی پژوهشگران دیگر از توجیه‌های دموکراسی محیط کار و اشکال تازه‌ی مالکیت همکارانه دفاع کرده‌اند (اندرسون ۲۰۱۷؛ برین ۲۰۱۵؛ شه ۲۰۰۵)، و مورخان اندیشه نیز جان تازه‌ای به ایده‌ی دموکراسی اقتصادی بخشیده‌اند (کِرینو ۲۰۱۱؛ کارِیلا ۲۰۲۱). چنان‌که پیش از این استدلال کردیم محیط کار دیگر «مبحث مغفول‌مانده‌ی نظریه‌ی دموکراتیک» نیست (المرن ۲۰۰۹).

در این مقاله به یکی از گرایش‌های معاصر نظریه‌ی سیاسی خواهیم پرداخت: جمهوری‌خواهی سوسیالیستی، که دلمشغول تسری سه ورزه [پراکتیس] دموکراسی، تعاونی‌گرایی^۴ و نیز آزادی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه - که به‌شدت از احیای نوجمهوری خواهانه‌ی تقریباً سی سال پیش تأثیر پذیرفته است - از سپهر سیاسی دموکراسی صوری به سپهر اقتصادی تولید سرمایه‌دارانه است. بی‌گمان ما در پروراندن این آرزو تنها نیستیم، چراکه به‌تازگی دانشوران قرابت‌های تاریخی و مفهومی جمهوری‌خواهی و سوسیالیسم (مالدون ۲۰۱۹؛ آشه ۲۰۱۹)، جمهوری‌خواهی و مقاومت در برابر الیگارشی (ورگارا ۲۰۲۰)، جمهوری‌خواهی و کارل مارکس و مارکسیسم (گورویچ ۲۰۱۴، لیپولد ۲۰۲۰)، جمهوری‌خواهی و «چپ» (کوریس ۲۰۲۰، وایت ۲۰۰۷) و جمهوری‌خواهی و سنت دموکراسی شورایی (مالدون ۲۰۲۰؛ تامپسون ۲۰۱۸) را به‌وضوح نشان داده‌اند.

بنابراین این مقاله در بحثی جاری سهم دارد، بدین طریق که بر دو عنصر خاص تکیه و تأکید دارد. نخست این‌که ما هنگام معرفی ایده‌ی «دومین احیای جمهوری خواهی» درباره‌ی گذار از نوجمهوری خواهی به جمهوری‌خواهی سوسیالیستی بحث می‌کنیم. دوم آن‌که جمهوری‌خواهی سوسیالیستی متفکر سیاسی ایتالیایی، آنتونیو گرامشی، را بازمی‌سازیم، همو که کوتاه‌زمانی در جنبش‌های شورایی سوسیالیستی در تورین فعالیت داشت - یعنی سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰، در بحبوحه‌ی اصطلاحاً بیئتیوروسو^۵ (دوساله‌ی سرخ). او بعدها مارکسیستی پرنفوذ شد و در زندان چشم از جهان فروبست، محکومیتی که رژیم فاشیستی بنیتو موسولینی برایش تراشید. مدعی نیستیم که گرامشی نماینده‌ی شاخه‌ی متمایزی از جمهوری‌خواهی سوسیالیستی است؛ در عوض

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

آرزوی ما تقویت جریان مستدام «دومین احیای جمهوری خواهی» است و بدین منظور بازسازی جمهوری خواهانه و سوسیالیستی اندیشه‌ی گرامشی را به تحلیل‌های پیش از این موجود روشن‌فکران و کنش‌گران^۶ اوایل سده‌ی بیستم، نظیر کارل کائوتسکی (مالدون ۲۰۲۰: ۹۹-۱۳۰) و رزا لوگزامبورگ (ورگارا ۲۰۲۰: ۱۶۸-۱۸۳) و نیز کارل مارکس (لیپولد ۲۰۲۰: ۱۷۲-۱۹۳) می‌افزاییم.

این مقاله به شکلی که در ادامه می‌آید پیش می‌رود: نخست این که ایده‌ی «دومین احیای جمهوری خواهی» را عرضه می‌داریم و بدین منظور چرخش از نوجمهوری خواهی به جمهوری خواهی سوسیالیستی را مستند می‌سازیم و به طرز دفاع مدافعان جمهوری خواهی سوسیالیستی از امکان عملی بدل شدن ایده‌ی نوجمهوری خواهانه‌ی آزادی به مثابه‌ی عدم‌سلطه به نقدی کارآ از سرمایه‌داری و آغازگاهی مناسب برای آنچه باوئر «اقتصاد جمهوری خواهانه» می‌نامد، دوم مقدمه‌ای می‌گوییم از بستر تاریخی اندیشه ورزی گرامشی با عطف نظر به جنبش‌های شورایی اروپا در بحبوحه و پس از جنگ جهانی اول، بستری که در آنها شوراهای کارگری در انقلاب‌های روسیه، آلمان و مجارستان نقش کلیدی داشتند. سوم و سرانجام این که اندیشه‌ورزی گرامشی را بازمی‌سازیم و بدین منظور تمرکز خاص می‌کنیم بر نوشته‌های «پیش از زندان» گرامشی، که از یادداشت‌های زندان که فلسفی‌اند، عملی‌تر و سیاسی‌تر است. در نوشته‌های پیش از زندان گرامشی در جست‌وجوی آن است که پیوند برقرار کند میان سوویت‌های روسی و شوراهای کارخانه‌ای ایتالیا که در طول بیئتئو روسو در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ سر برآوردند.

«دومین احیای جمهوری خواهی»:

از نوجمهوری خواهی به جمهوری خواهی سوسیالیستی

جمهوری خواهی سوسیالیستی یا به‌عبارت دیگر جمهوری خواهی کارگری (گورویچ ۲۰۱۴)، جمهوری خواهی رادیکال (لیپولد و دیگران ۲۰۲۰) یا جمهوری خواهی پلبین (ورگارا ۲۰۲۰) محصول رخدادی است، که بدان می‌گوییم «دومین احیای جمهوری خواهی»، و تسری بینش‌های برنامه‌ی پژوهشی نوجمهوری خواهانه‌ی بسیار تأثیرگذار -

که سی سال پیش به‌دست فیلیپ پتیت و کوئنتین اسکینر آغاز شد - به سپهر سیاسی و سپهر اقتصادی است. برای شکافتن ماجرای این «دومین احیا» نیازمند آن‌ایم که جمهوری خواهی سوسیالیستی را در منظره‌ی گسترده‌تر نظریه‌ی سیاسی جمهوری خواهی جای دهیم.

جمهوری خواهی جزء فلسفه‌های سیاسی عصر باستان است و خاستگاهش به نظام سیاسی جمهوری رومی برمی‌گردد. ساخت ترکیبی این نظام و تضاد شدید آن با سلطنت، بر دولت-شهرها و تفکر سیاسی عصر رنسانس و بر انقلابیون و فیلسوفان سیاسی انگلیسی قرن هفدهم مانند آجرون سیدنی و جیمز هرینگتون تأثیر گذاشت. افزون بر این جمهوری خواهی بر مواجعات فرانسوی‌ها و امریکایی‌ها با سلطنت و استعمارگری نیز تأثیر گذاشت (هوناها ۲۰۰۲) بدین صورت که خوار و خفیف کردن خیر مشترک و آزادی مدنی از سوی قدرت خودسرانه‌ی اربابان سلطنتی و استعماری را به باد انتقاد گرفت. اصل سیاسی بنیادین سنت جمهوری خواهی اصل آزادی است - یعنی در صورتی انسان یا شهروند آزاد هستی که در دولت آزادی زندگی کنی، که در آن قدرت خودسرانه اعمال نمی‌شود. (همرسلی ۲۰۲۰).

نوجمهوری خواهان به ایده‌ی آزادی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه اشاره دارند. کوئین اسکینر از رهگذر بازسازی موشکافانه‌ی سنت جمهوری خواهی از روم باستان تا مدرنیته و تمرکز خاص بر اندیشه‌ی سیاسی ماکیاولی این استدلال مشهور را ایراد می‌کند که - در آنچه می‌توان «نخستین احیای جمهوری خواهی» نامید - ورای دو مفهوم از آزادی که آیزایا برلین در مقاله‌ی مشهورش «دو مفهوم آزادی» (۱۹۵۸)، یعنی آزادی منفی به‌مثابه‌ی عدم مداخله و آزادی مثبت به‌مثابه‌ی خودتحقق‌بخشی،^۷ از دل سده‌ها اندیشه‌ورزی جمهوری خواهانه مفهوم سوم جمهوری خواهانه‌ای از آزادی را می‌توان بیرون کشید (اسکینر ۱۹۹۸؛ پتیت ۱۹۹۷). در حالی که ایده‌ی لیبرالی آزادی منفی به‌مثابه‌ی عدم مداخله چنین استدلال می‌کند که مردم صرفاً تا حدی ناآزادند که کسی (قدرتی عمومی، ارباب فئودال یا سلطان) مستقیماً در کنش‌هایشان مداخله کند، مفهوم جمهوری خواهانه از آزادی منفی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه مدعی است که شهروندان تنها هنگامی آزادند که تابع قدرت خودسرانه‌ی ارباب نباشند.

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسالیستی

تمایز اساسی میان مداخله و سلطه گاه با استناد به بردگی روشن می‌گردد. در روایت لیبرالی ادعا بر این است که برده تا آنجا که برده‌دار نیک‌خواهی داشته باشد که مستقیماً در حرکات وی مداخله نمی‌کند قاعداً آزاد است. در نتیجه مفهوم لیبرالی از آزادی مسئله‌ی آزادی را از مسئله‌ی شکل حکومت منفک می‌سازد. شهروندان نظراً می‌توانند همان مقدار آزادی را در حکومت استبدادی تجربه کنند که در حکومت دموکراتیک برقرار است، - بستگی دارد به حد انضمامی مداخله‌ی دولت یا شخص مستبد. با این حال بنا بر روایت جمهوری خواهانه از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه برده هرگز آزاد نیست، حتی هنگامی که تحت فرمان نیک‌خواه‌ترین برده‌دار هم به سر برد، چرا که برده‌دار در عالم فرضیه همواره این امکان را دارد که در زندگی برده مداخله‌ی خودسرانه کند. در روایت جمهوری خواهانه همین صرف امکان مداخله‌ی زندگی برده را به قسمی زندگی ناآزادانه فرومی‌کاهد. بنا به نظر اسکینر (۲۰۰۸: ۸۶) «گفته می‌شود قدرت ارباب بدین معنا خودسرانه است که همواره این امکان به رویش گشوده است که بر وفق آربیتریوم،^۸ اراده و امیال خاص خودش، بر بردگانش حکم راند و از مجازات در امان ماند». بدین ترتیب نوجمهوری خواهان آزادی و شکل دولت را به هم پیوند زده‌اند، طوری که شهروندان تنها در دولت آزاد است که آزادند؛ یعنی هنگامی که شهروندان مجرای سیاسی مشارکت، تأثیرگذاری و نمایندگی را دارند که سبب می‌شوند سلطه و مداخله‌ی موجود در هر پیکره‌ی سیاسی ناخودسرانه گردد (پتیت ۲۰۱۳: ۱۸۷-۲۳۸).

این ایده‌ی جمهوری خواهانه از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه به طرز شگفت‌آوری در اشاره به ساحت‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی موفق بوده است، ساحت‌هایی که در آن سلطه‌ی خودسرانه به مثابه‌ی قلمروهای ناآزادی وجود دارد و می‌توان آن را چنین فهم کرد. اما این ایده که سوسالیست‌ها سنت جمهوری خواهی و تلقی‌اش از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه را پذیرا شده و باید پذیرا باشند شاید به نحوی عجیب و غریب به نظر رسد. سنت جمهوری خواهی را غالباً انگ اشراف‌سالاری زده‌اند و آزادی‌ای که شهروندان مرد طی جمهوری روم از آن بهره‌مند بودند و کل مسیری که به پایه گذاری جمهوری امریکا منتهی شد غالباً به قیمت انقیاد بردگان و زنان از راه رسیده است (گورویچ ۲۰۱۴؛ مک‌کورمیک ۲۰۱۸). نظریه‌پردازان سیاسی و مورخان اندیشه

چنین استدلال می‌کنند که فراسوی میراث نخبه‌سالارانه‌ی جمهوری خواهی^۱ سنت مردمی، پلین و رادیکال جمهوری خواهی را می‌توان شناسایی کرد که اساساً از ورزها^۱ و مناصب حکومتی پل‌های رومی برمی‌خاستند (مک‌کورمیک ۲۰۱۱)، سنتی که ماکیاولی بار دیگر شرح و بسطش داد (لفور ۲۰۱۲؛ ورگارا ۲۰۲۰) و با انقلاب فرانسه (برینا ۲۰۱۳؛ فون اِگِرز ۲۰۱۶) و نیز کمون پاریس (برینا ۲۰۱۳؛ لیپولد) بار دیگر سر برآورد. بنا بر این مدعای محوری «دومین احیای جمهوری خواهی» این است که سوسیالیسم سده‌ی نوزدهم و اوآن سده‌ی بیستم میراث‌دار سنت غیرنخبه‌سالارانه و مردمی جمهوری خواهی است.

بر این اساس جمهوری خواهی سوسیالیستی با این عنوان سر برآورد که آزادی جمهوری خواهانه را به قلمروی اقتصادی و به مناسبات موجود در محیط کار تسری دهد و نقدی باشد بر خود سرمایه‌داری. «دومین احیای جمهوری خواهی» - همان‌طور که در مقدمه‌ی جلد تازه منتشر و ویرایش شده در باب این موضوع بیان شده است - «به دنبال تسری کاربست این مفهوم [یعنی آزادی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه] از سلطه‌ی سیاسی (که به‌لحاظ تاریخی کانون اصلی توجه جمهوری خواهی است) است به اشکال اجتماعی و خصوصی سلطه» (لیپولد و دیگران ۲۰۲۰: ۲). در حالی که نوجمهوری خواهی به مناسبات سلطه و وابستگی در قلمروی سیاسی علاقه‌مند بوده، اغلب در بررسی و انتقاد از چنین روابطی در سپهر اقتصادی کوتاهی کرده - تا بدان پایه که محیط کار «در نظریه‌ی دموکراتیک مبحثی از یاد رفته» تلقی شده است (الِرمَن ۲۰۰۹). این همان جایی است که سرنگاشت‌های چهره‌های متفاوتی همچون رابرت دال، پروفیسور آیوی لیگ امریکایی، و اوتو باوئر، مارکسیست اتریشی، را به هم مرتبط می‌سازد: اگر زیستن تحت قدرت خودسرانه تأثیرات ویرانگری بر آزادی دارد، قدرت خودسرانه در همه‌ی قلمروهای اجتماعی را باید در معرض موشکافی و نقد قرار داد. همان‌طور که نانسی فریزر نیز تأکید می‌کند (۲۰۱۴: ۶۴) «شکافی که عنصر سازنده‌ی جامعه سرمایه‌داری است» - و ما می‌افزاییم لیبرالیسم در قالب ایدئولوژی شیئیتش می‌بخشد - «شکاف میان پیکره‌ی سیاسی و اقتصاد است». این شکاف بنیادین جزئی است

از نوجمهوری خواهی تا جمهورى خواهى سوسىالیستی

از تبیین چرایی این که یکی از پایگاه‌های اساسی سلطه‌ی خودسرانه در جوامع غربی معاصر محیط کار است، جایی که نابرابری، سلسله‌مراتب و سلطه شرایط طبیعی فرض می‌شوند، حتی اگر مدت‌ها باشد که در سپهر سیاسی چنین مناسباتی به یک سو نهاده شده باشند (اندرسون ۲۰۱۷). «نقطه‌ی کور»^۹ نوجمهوری خواهی در مورد مناسبات اقتصادی سلطه و ناآزادی گواهی است بر این واقعیت که بسیاری از اندیشمندان جمهورى خواه، که در تبارشناسی اسکینر و پتیت از جمهورى خواهی جای می‌گیرند (اندیشمندانی نظیر ارسطو، سیسرو، روسو، مدیسون و توکویل)، نگرشی اشراف‌سالارانه یا نخبه‌گرا را به نمایش می‌گذارند که به موجب آن طراحی اساس پیکره‌ی سیاسی باید شور پلب‌ها و طبقه‌ی عوام را دستکاری کند. کوتاه سخن این که هرچند جمهورى خواهی نقدی محکم از سلطنت و قدرت خودسرانه است، ذاتاً دموکراتیک نیست یا دست‌کم ذاتاً به نفع فهم عامیانه از دموکراسی نیست. در عوض جمهورى خواهی سوسىالیستی بر این نظر استوار است که آزادی به‌مثابه‌ی عدم سلطه نخست برداشتی بسنده از آزادی است برای مبارزه با مناسبات سلطه و استثمار در روزگار کنونی (اندرسون ۲۰۱۷؛ اُشی ۲۰۱۹)؛ دوم این که این برداشت از آزادی عملاً تنور پیکار طبقه‌ی کارگر از زمان ظهور سرمایه‌داری در سده‌های هجدهم و نوزدهم را گرم کرده است (دومینک ۲۰۰۴).

جمهورى خواهی سوسىالیستی حول این ایده می‌گردد که کار مزدی در جامعه‌ی سرمایه‌داری شکلی از بردگی مزدی است. در بنگاه‌های سرمایه‌دارانه‌ی خصوصی کارگران در معرض سلطه‌ی خودسرانه‌ی مدیرها و مافوق‌ها قرار می‌گیرند، بی‌آن که حق مشارکت داشته باشند (شه ۲۰۰۵) و این سلطه ساختاری است، چرا که کارگران محروم از سرمایه‌های مولد ممکن است یک محیط کار را رد کنند، اما چنین کارگرانی اگر در پی امرار معاش باشند نمی‌توانند از فروش نیروی کارشان تن زنند (اندرسون ۲۰۱۷؛ فِرِیزر ۲۰۱۴: ۵۷؛ وود ۲۰۰۲). در نتیجه سرمایه‌داری در دیده‌ی جمهورى خواهان سوسىالیست شکل مدرن برده‌داری است، چرا که کارگران عادی هنگام کوشش برای بقا تحت اراده‌ی خودسرانه‌ی مدیرانشان به‌سر می‌برند. این استدلال را فعالان اتحادیه‌ای آمریکایی قرن نوزدهمی، جورج ای. مک‌نیل، به‌نحوی شایسته بیان می‌دارد. وی

استدلال می‌کند که «میان نظام دستمزدی کار و نظام جمهوری خواهانه‌ی حکومت تضادی گریزناپذیر و مقاومت‌ناپذیر برقرار است»، و این‌که بنابراین «جای دادن اصول جمهوری خواهانه در نظام کارخانه‌ای‌مان» ضروری است (مکنیل به نقل از گوریچ ۲۰۱۴: ۶، ۱۱۶). جمهوری خواهان سوسیالیست کنونی روش‌های متمایز برای «جای دادن اصول جمهوری خواهانه در نظام کارخانه‌ای‌مان» را کندوکاو کرده‌اند و این روش‌ها از «مشروطه‌گرایی^{۱۰} در محیط کار» (یعنی تنظیم دولتی)، «دموکراسی محیط کار» (یعنی دادن این امکان به کارکنان که در بنگاه نفوذ رسمی داشته باشند) و اشکال مالکیت تعاونی (یعنی سهم داشتن کارگران در مالکیت و گرداندن کسب و کار) اخذ شده‌اند (لیپولد و دیگران ۲۰۲۰: ۱۰-۱۴).

بستر اروپایی گرامشی:

مرور اجمالی جنبش‌های شورایی میان دو جنگ

برای قرار دادن بازسازی جمهوری خواهی سوسیالیستی گرامشی در بستر تاریخی لازم است که مقدمه‌ای بگوییم از جنبش‌های شورایی اروپا آن‌گاه که در فاصله‌ی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ سر برآوردند. پس از انقلاب روسیه شوراهای کارگران در این سو و آن سوی چندین کشور اروپایی سربرآوردند. کشورهای سراسر اروپا نهادهای همانندی برای خودمدیریتی اقتصادی و کنترل کارگران پدید آوردند، نظیر سوویت‌های روسی، *آرپایتارته‌های آلمان*، کمیته‌های کارخانه در بریتانیا و کمیسیون‌ی/اینترنهی ایتالیا. دیگر اینکه جنبش‌های شورایی در العای امپراتوری‌های بزرگ روسیه، آلمان و اتریش-مجارستان نیرویی حیاتی بودند و در خلق دگرگونی‌های انقلابی نقش رهبری داشتند (آنوایر ۱۹۷۴؛ کارستین ۱۹۷۲؛ گامبین ۱۹۷۸). گرچه نظام‌های شورایی در سراسر اروپا به‌زحمت عمری بیش از چند ماه داشتند،^{۱۱} ساختار نهادی کم‌وبیش مشابهی در این کشور و آن کشور سر برآورد. نخست این‌که شوراهای کارگری به صورت نهادهایی خودمدیریتی عمل می‌کنند و در باب مسائل مختلف تصمیم می‌گیرند (شوراهای کارخانه در باب تولید اقتصادی و سازماندهی به گردش کار، هنگ‌های نظامی در باب حمایت سیاسی و نظامی از جنبش‌های انقلابی، شوراهای محله در باب تأمین غذا و

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

زیر ساخت‌ها در مناطق محلی). دوم این که این شوراها نمایندگانشان را از بخش تولیدی کارخانه، محله، هنگ نظامی برمی‌گزیدند تا آنها را در شوراهای شهری، منطقه‌ای و ملی نمایندگی کنند. سوم این که رابطه‌ی شوراهای محلی و شوراهای مرکزی اغلب از رهگذر فراخوان فوری و دستور الزامی ساختار می‌یافت. این سازوکارهای دستور، تفویض اختیار و فراخوان، که در باشگاه‌ها و جوامع مردمی در طول انقلاب فرانسه و در کمون پاریس نیز به شکلی برقرار شد، ابزارهایی بودند که شوراهای محلی از رهگذر آن می‌توانستند قدرت را در پایین‌ترین سطح نظام‌های شورایی فدرال حفظ کنند (تومبا ۲۰۱۵).

در ایتالیا که «ماده‌ی خام» سیاسی-تاریخی بی‌واسطه‌ی گرامشی برای پروردن جمهوری خواهی سوسیالیستی‌اش بود، در بحبوحه‌ی بیئتو روسو در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ شوراهای کارخانه در بسیاری از شهرهای شمالی و با قوت‌تر از همه جا در تورین، میلان و جنوا سر برآوردند. مشخصه‌ی بیئتو روسو تضاد اجتماعی شدید برآمده از بحران اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود. در نتیجه، کل شبکه‌ی ارتباطی در چپ ایتالیا - اتحادیه‌های کارگری، حزب سوسیالیست ایتالیا (پی‌اس‌آی)، جنبش آنارشویست، و گروه‌های سندیکالیستی - از حمایت مردمی برخوردار شدند. در این محیط سیاسی، که خاصه تحت نفوذ جنبش نیرومند آرناکو-سندیکالیستی ایتالیا قرار داشت که با اریکو مالتستاربط و پیوند داشت، به‌طور خاص کارگران کارخانه‌ی اتومبیل سازی فیات اطراف تورین شروع کردند به اشغال کارخانه‌ها و شوراهای داخلی‌ای راه انداختند که کارخانه‌ها را اداره می‌کرد و با شوراهای سایر کارخانه‌ها پیوند داشت. در هفته‌های پس از استقرار نخستین شورای کارخانه‌ی شوراها در سراسر صنایع ایجاد شدند و دیری نگذشت که نزدیک ۵۰ هزار کارگر را نمایندگی می‌کردند (دی پائولا ۲۰۱۱). نشریه‌ی تازه‌تأسیس *لوردینه نوووا*^{۱۲} (نظم نو)، که در انتشار اطلاعات مربوط به جنبه‌های عملی شکل شورایی، اهمیت تاریخی‌اش و اصول سیاسی مفید واقع شد، تحت سرپرستی خود گرامشی، آنجلو تاسکا، که بعدها عضو پایه‌گذار حزب کمونیست ایتالیا (پی‌سی‌آی) شد، و پالمیرو تولیاتی، رهبر طولانی‌مدت حزب کمونیست بود. شوراهای کارخانه در شمال ایتالیا هرگز به ساختاری به گستردگی یک کشور مثل مال روسیه و

آلمان توسعه نیافتند و هرگز به‌سان نظایر روسی و آلمانی‌شان قدرت سیاسی به دست نیاوردند. سرانجام، با ظهور نیروی سیاسی دیگری در صحنه‌ی ملی ایتالیا - پیراهن‌سیاه‌های فاشیست و به قدرت رسیدن آن‌ها - فعالیت‌های سوسیالیستی بیئتو روسو رو به افول نهاد. آنها عاقبت در راهپیمایی رم سال ۱۹۲۲ تن به رهبری بنیتو موسولینی دادند.

پس از آن‌که در اروپا در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۲۰ جنبش‌های شورایی در همه‌ی جای اروپا منحل شدند، شکل سازمانی و اصول سیاسی شوراها در جنبش‌های سوسیالیستی سراسر اروپا در سطحی گسترده به بحث درآمد. در نظر کنشگران سوسیالیست و اندیشمندان سیاسی‌ای که در باب دموکراسی جویای پیشبرد ایده‌های بدیل بودند نه تفریر پارلمانی از آن و ضمناً آنهایی که می‌خواستند اقتصاد سرمایه‌داری را دموکراتیک سازند اما هم‌زمان پی‌جوی فاصله گرفتن از ایجاد کمونیسم دولتی و اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده روسیه‌ی زمان شوروی‌اند این شوراها به قسمی شاخص تحول یافت. تعمق در دموکراسی شورایی گرایشی بدیل از اندیشه‌ورزی سیاسی جناح‌چیپی پدید آورد که شوراها را فراسوی تمایز پارلمان‌گرایی و حکمرانی تک‌حزبی لنینیستی قرار می‌داد. کمونیست‌های شورایی را، که مدافع شورا‌های کارگران بودند، فراخواندند که خود را از کمونیست حزبی سبک بلشویکی متمایز کنند و خاصه به سلسله‌مراتبی کردن احزاب سوسیال دموکرات، جنبش اتحادیه‌ی کارگری و رهبری کمونیستی، غیاب مشارکت واقعی کارگران و دهقانان و وسواس سوسیال دموکرات‌ها و بلشویک‌ها نسبت به قدرت دولت بتازند. در مقابل کمونیست‌های شورایی پارلمانتاریسم سوسیال دموکرات‌ها و نیز نخبه‌گرایی و انضباط پیش‌آهنگان بلشویک را رد کردند و در عوض به تعبیر بجای جف ایلی «از ارزش‌های دموکراتیکی دفاع می‌کنند که سوسیالیست‌ها ... تمایل دارند فراموش کنند، یعنی کنترل محلی، مشارکت مستقیم، اجتماع کوچک و بنگاه فدرالی» (ایلی ۲۰۰۲: ۹۵). مدافعان شوراها به‌جای دموکراتیک کردن اقتصاد از طریق قدرت دولت، کارگران عادی و فعالیت‌های بخش کارگاهی را در ذهن داشتند؛ به جای محترم شمردن فرایند پارلمانی کنش مستقیم و اعتصاب را ترجیح می‌دادند؛ و به جای پیش‌آهنگی از انقلابیون حرفه‌ای بر شورش توده‌ای پای می‌فشرده. به باور

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

ما این بستر تاریخی-سیاسی درخوری بود که گفتنش برای بازسازی جمهوری خواهی سوسیالیستی گرامشی ضرورت داشت.

جمهوری خواهی سوسیالیستی گرامشی

امروزه آنتونیو گرامشی را یکی از اندیشمندان کلیدی مارکسیسم سده‌ی بیستم می‌شناسند. اساسی‌ترین سهم او در تحلیل سرمایه‌داری مفهوم هژمونی است که او در کتاب *یادداشت‌های زندان* (۱۹۴۷) پروراند. هژمونی یعنی شالوده‌های فرهنگی و ایدئولوژیک استثمار اقتصادی سرمایه‌داری. خوانش‌های ارتدکس از ماتریالیسم تاریخی مارکس به بنیان اقتصادی اولویت می‌دهند، حال آن‌که درک گرامشی از هژمونی به کارکرد «روساختی» جاری و ساری ایدئولوژی در حفظ مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی تولید اشاره دارد. این جهت‌دهی دوباره بر مارکسیسم غربی تأثیر ماندگاری گذاشت، چنان‌که اندیشمندان مرتبط با نسل اول مکتب فرانکفورت و نیز اندیشمندانی نظیر لویی آلتوسر بارها تحلیل کرده‌اند که چگونه فرهنگ بورژوازی و «سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت» در تجدید مستمر وضع موجود سرمایه‌داری سهم دارد. موفقیت مفهوم هژمونی گرامشی او را در سراسر سده‌ی بیستم در جایگاهی قرار داد هم‌سنگ راهبردهشناسی عالی‌رتبه برای احزاب کمونیستی غربی، که در وضع متمایز هژمونی فرهنگی و ایدئولوژیک سرمایه‌دارانه و بورژوازی برای کمونیسم مبارزه می‌کردند. چنین وضعی اقتضا می‌کرد که «روشنفکران ارگانیک» جنبش کارگری نقش خاصی داشته باشند، همان‌ها که مسئول خلق و ترویج روایت فرهنگی پادهژمونیک در دوره‌ای بودند که پیش از ورود به «جنگ رزمایشی» پرماجرا و مستقیم «جنگ» تدریجی و پنهانی «مواضع» برقرار بود. گرچه مناسب بودن این مفاهیم گرامشیایی برای تحلیل موقعیت راهبردی احزاب کمونیستی اروپای غربی سده‌ی بیستم تا حدی بستر تاریخی و تضادهای سیاسی حاد تأثیرگذار بر اندیشه‌ورزی گرامشی را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد (بلامی ۱۹۹۴: نه). بنابراین با بازگشت به نوشته‌های پیش از زندان وی، خاصه نوشته‌هایش در *لوردینه نوئوو* در بحبوحه‌ی پیدایش شوراهای کارگران و کمیته‌های کارخانه در اثنای بیئینو

روسو می‌توانیم برنامه‌ی سیاسی انضمامی گرامشی درباره‌ی جمهوری خواهی سوسیالیستی در خلال سال‌های خیزش انقلابی تراروپایی^{۱۳} را بازسازییم. محور این بازسازی جمهوری خواهی سوسیالیستی گرامشی بدین قرار است: (الف) نقد او به تولید کارخانه‌ای سرمایه‌دارانه از این جنبه که شکلی از حکومت استبدادی است؛ (ب) نقد او از شکاف لیبرالی میان سپهر عمومی و سیاسی و سپهر خصوصی و اقتصادی است؛ (ج) انتقاد او از دموکراسی پارلمانی و اتحادیه‌ی کارگری از این حیث که این دو عامل اصلی مقوم این تمایز میان سیاست و اقتصادند؛ (د) تلقی او از آزادی به مثابه‌ی خودمختاری سیاسی و خودمدیریتی اقتصادی؛ و (ه) پافشاری او بر شوراهای کارگران و کمیته‌های کارخانه به مثابه‌ی اشکال سازمانی اصلی آنچه که اتو باوئر در سرنگاشت آغازین آن را «اقتصاد جمهوری خواهانه» نامید. پیش از بررسی هر یک از این عناصر جمهوری خواهی سوسیالیستی گرامشی جای دارد تأکید کنیم که آنها با هم مثالی درخور تقلید از آن چیزی است که «دومین احیای جمهوری خواهی» خوانده‌ایم، تا آن‌جا که گرامشی در پی آن بود که میراث تاریخی مخیله‌ی جمهوری خواهی را - که بر سلطه‌ی سیاسی، حکومت خودسرانه و آزادی تمرکز دارد - به قلمروی اقتصادی مناسبات تولید سرمایه‌دارانه بسط دهد، با این هدف که آرمان آزادی جمهوری خواهی را به فراسوی شکاف لیبرالی میان سیاست و اقتصاد راه برد.

استبداد کارخانه‌ی مدرن و شکاف میان سیاست و اقتصاد

آغازگه کلیدی متن «یکشنبه‌ی سرخ» است که در سپتامبر ۱۹۲۰ در لوردینه نوئوو منتشر شد و درباره‌ی یکشنبه پس از بزرگ‌ترین اشغال کارخانه در تورین در بحبوه‌ی بیئنویو روسو بود. آغاز متن گرامشی اعلام اهمیت این رخدادها بود تا آنجا که «سلسله‌مراتب اجتماعی در هم شکسته شده و ارزش‌های تاریخی وارونه شده است». طبقات "مجری"، "طبقات ابزاری"، به "طبقات مدیریتی" بدل شده‌اند: آقای خود شده اند» (گرامشی [۱۹۹۴: ۱۹۸]). اشغال کارخانه و ایجاد شوراهای کارگران متضمن وارونه شدن سلسله‌مراتب است، تا آنجا که کارگران دیگر «ابزاری» نباشند که دستورات رؤسای دور از دسترس را «اجرا کنند»، بلکه در عوض رئیس خودند و قادرند چرخه‌ی

از نوجمهوری خواهی تا جمهورى خواهى سوسپالیستی

تولید کارخانه‌ی مدرن را مدیریت کنند. دلیل اهمیت این وارونگی سلسله‌مراتب تحلیل متمایز جمهوری خواهانه از نظام کارخانه‌ای مدرن است. بر وفق نظر گرامشی «کارخانه تحت مدیریت سرمایه‌داران دولتی مینیاتوری است که زیر یوغ شخصی مستبد است. حاکم از حق رأیی منحصره‌فرد بهره‌مند است - شخصی منفرد با رأیی منحصر به فرد... کارخانه دولتی است که سازمانی مستبدانه دارد و قدرت به‌تمامی در دستان مالک است (گرامشی ج ۱۹۹۴: ۱۹۹)». گرامشی چنین استدلال می‌آورد که گرچه گذار از اقتصاد پیش‌سرمایه‌داری به اقتصاد سرمایه‌داری متضمن آزاد کردن رسمی-حقوقی کار از اشکال مستقیم بیگاری کشیدن است (وود ۲۰۰۲)، کارخانه‌ی سرمایه‌دارانه همچنان به‌سان دولتی مستبد حکم می‌راند، دولتی که در آن سرمایه‌دار بر اتباعش قدرت مطلق دارد. گرامشی در سراسر نوشته‌هایش در دوران بیثنیو روسو از زبان ناآزادی، بردگی و خودکامگی که برای جمهوری خواهی اهمیت محوری دارد برای توصیف مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری بهره می‌برد: کارخانه را «خودکامگی مالکیت خصوصی» برداشته است (ب ۱۹۹۴: ۱۱۳)، چراکه «کارگر حقوق‌بگیر برده‌ی سرمایه‌دار است» (۱۹۹۴: ۱۱۷)، و کل طبقه‌ی کارگر دستخوش «بندگی صنعتی‌اند»، چراکه آنان «در ظلمت کارخانه» مشقت می‌کشند و جزئی‌اند از «انبوه بی‌شماری که سرمایه‌داری تابع قوانین خود کرده است» (۱۹۹۴: ۱۶۴)، آن هم از طریق قدرت «اربابان فئودالی تازه و سنگدلش» (۱۹۹۴: ۸۹). بر وفق نظر گرامشی وقتی اصطلاحاً سپهر آزاد مبادله‌ی بازار را رها کنیم و وارد «نهانگاه» تولید سرمایه‌دارانه شویم (فریزر ۲۰۱۴)، زندگی توده‌های کارگری تحت نفوذ قدرت خودسرانه، شرایط برده‌وارانه و فرمان‌های خودکامانه - خلاصه ناآزادی - قرار می‌گیرد.

از نوشته‌های آغازین گرامشی در برهه‌ی بیثنیو روسو چه ایده‌ای از آزادی را می‌توان بیرون کشید؟ گرامشی در نوشتار کوتاه «حاکمیت قانون» که در روزنامه‌ی حزب سوسپالیست ایتالیا، *آواتتی*، در سال ۱۹۱۹ منتشر شد، درباره‌ی نوعی از آزادی بحث می‌کند که ایتالیا از زمان آمدن نخستین قانون اساسی لیبرال، اصطلاحاً *استتورو آلبرتینو*^۴ی سال ۱۸۴۸، از آن برخوردار شد. در نگاه نخست استدلال گرامشی این است که ایتالیایی‌ها از سال ۱۸۴۸ «دیگر در چنگال دولتی مسئولیت‌ناپذیر نبوده‌اند.

حکمرانی از روی بوالهوسی، حکمرانی خودسرانه، از صحنه‌ی اجتماعی ما رخت بر بسته است: جامعه‌ی ما به جامعه‌ی "شهروندانی" بدل شده است که در حقوق و تکالیف برابرند و به یکسان تحت نظارت و حمایت منشور بنیانگذار کشورمان قرار دارند» (۱۹۹۴a: ۸۷). توصیف گرامشی از آزادی متضمن بسیاری از عناصر فهم جمهوری خواهانه‌ی کلاسیک از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه است. از آنجا که دولت هم‌اکنون زیر نفوذ قوانین پایدار قرار دارد و با قانون اساسی بنیادینی که با شهروندان برخوردی برابر دارد و به یکسان از آنها حمایت می‌کند، فرمان خودسرانه - سنگ بنای نقد جمهوری خواهی از حکومت خودکامه - جای خود را به «جامعه‌ای از شهروندان» داده است، یعنی جامعه‌ای از انسان‌های آزاد که اراده‌ای بیگانه و خودسر نمی‌تواند بر آنها حکم راند. اما به نظر گرامشی، مصداق لیبرالی قانون اساسی مبنی بر «جامعه‌ای از شهروندان» برابر و آزاد پنهان می‌کند - یا بهتر بگوییم از نظر ایدئولوژیک توجیه می‌کند - این واقعیت را که ناآزادی در سپهر اقتصادی وجود دارد چون مالکیت خصوصی مقدس است، چون «این «آزادی» بی‌درنگ به زیان پرولتاریا تمام می‌شود، بدان پایه که «وضع کارگر حقوق‌بگیر بدتر از شرایط برده یا رعیت می‌شود» (گرامشی ۱۹۹۴a: ۸۹). شکاف محوری میان سپهر سیاسی «آزاد» و سپهر اقتصاد «ناآزاد» روی هم‌رفته تأثیرات ویرانگری بر جامعه دارد، چنان که جمع‌ها از هم می‌پاشند - و به تعبیر مورخ اقتصادی، کارل پولانی (۲۰۰۱: ۱۳۶-۱۴۰) - و فعالیت‌های اقتصادی از پیوندهای اجتماعی و ورزده‌های جمعی «فک» می‌شود. به نظر گرامشی «جامعه از هر نوع پیوند جمعی گسسته می‌شود و به عنصر ابتدایی شهروند-فرد فروکاسته می‌شود. و جامعه شروع به زوال می‌کند و در رقابت مستحیل می‌شود» (گرامشی ۱۹۹۴a: ۸۸). شکاف لیبرال مدرن میان سیاست و اقتصاد به معنی دقیق کلمه به‌رغم آزادی‌های اعطایی در قانون اساسی لیبرال سلطه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی جاری را شیثیت می‌بخشد، تا بدان جا که «در محل تولید، یعنی در کارخانه، که مناسبات مناسبات میان سرکوبگر و سرکوب‌شده، استثمارگر و استثمار شده است، جایی که در آن نه آزادی‌ای برای کارگر هست نه دموکراسی» (گرامشی ۱۹۹۴g: ۱۶۴).

این بدان معنا نیز هست که سازمان‌های طبقه‌کارگری که در شرایط سرمایه‌داری سر برآورده‌اند، مثلاً اتحادیه‌های کارگری، ذاتاً نابسندند، زیرا خودشان در شکاف میان

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسالیستی

سیاست و اقتصاد سهم دارند. اتحادیه‌ی کارگری «کارگران را نه در قالب تولیدکننده بلکه در قالب مزدبگیر سازمان می‌دهد: یعنی در قالب آفریده‌های مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه» (گرامشی ۱۹۹۴: ۱۲۸). اتحادیه‌های کارگری شاید قسمی «مشروطه سازی» محیط کار را تدارک ببینند، اما آنها مقدمات اولیه‌ی سرمایه‌داری را می‌پذیرند، یعنی کار مزدی را (دومنک ۲۰۰۴: ۲۴۸). گرامشی در عوض برای پروراندن جمهوری خواهی سوسالیستی نهادین به شورا‌های تازه‌تأسیس کارگران در کارخانه‌های تورین و میلان و ژنو نظر می‌کند.

«جمهوری پرولتاریایی»، شورا‌های کارگران و اقتصاد جمهوری خواهانه

در همان مقاله - یکشنبه‌ی سرخ - در *لوردینه نووو*، که پس از اشغال عظیم کارخانه‌ها در تورین در سال ۱۹۲۰ منتشر شد و گرامشی در آن از استبداد و نآزادی خودکامانه‌ی کارخانه‌ی سرمایه‌دارانه به تفصیل بحث کرد، کارخانه‌های تازه اشغال شده و خودمدیریتی را «جمهوری پرولتری» توصیف کرد (گرامشی ۱۹۹۴: ۱۹۹). این «جمهوری پرولتری» تحت فرمان مجمع عمومی - «ابزار قدرت و حاکمیت جمهوری کارخانه‌ای پرولتری» (گرامشی ۱۹۹۴: ۲۰۱) - بود که در باب مسائل کلی مربوط به حیات درونی کارخانه تصمیم می‌گرفت. چنانکه آنتونی دومنک نیز استدلال می‌کند (۲۰۰۴: ۲۴۸) این «جمهوری کارخانه‌ای پرولتری» سه ورزه‌ی مشورت، تصمیم‌گیری جمعی و مبارزه‌طلبی را وارد سپهر تولید می‌کرد. افزون بر این مجمع عمومی برای اجرای امور روزمره‌ی کارخانه نماینده انتخاب می‌کرد، اما برخلاف نمایندگان پارلمان، که تنها به وسیله‌ی وجدان خودشان مقید می‌شوند، مجریان روزانه‌ی «جمهوری پرولتری» زیر نفوذ دستور الزامی مجمع عمومی و فراخوان همیشگی مجمع عمومی‌اند. از طریق این سازوکارهای نهادی - که در سایر صورت‌بندی‌های نهادی جمهوری خواهی سوسالیستی نظیر کمون پاریس و سوویت‌های روسی نیز یافت می‌شد (گرامشی ۱۹۹۴: ۱۸۰؛ پاپ مدسن ۲۰۲۱) - قدرت سیاسی (در عالم نظر) برخلاف مورد اتحادیه

ها و احزاب پارلمانی در سطح مردمی حفظ می‌شد و نمایندگان به سرآمدان دیوان‌سالار جدید بدل نمی‌شدند، (گرامشی ۱۹۹۴j: ۲۰۱؛ ۱۹۹۴e: ۱۲۸).

دیگر این‌که، شوراهای خودحکمران کارگران اقتصاد را اجتماعی می‌کنند، چنانکه تصرف مردمی کارخانه‌ها «همه‌ی ارباب‌ها را برچید» و «نظم جدیدی از تولید را بر پایه‌ی منافع جمعی اجتماع» استوار کرد (گرامشی ۱۹۹۴f: ۱۴۴؛ ۱۹۹۴d: ۱۲۴). مهم این است که این نوآوری‌های نهادی نزد گرامشی پیوسته در قالب زبان آزادی ریخته می‌شود - نه برابری، رهایی یا عدالت. با ظهور شوراهای کارگری و «جمهوری‌های کارخانه‌ای پرولتری» در سراسر شمال ایتالیا، «شهروند» جای خود را به «رفیق» می‌دهد. اتمیسم اجتماعی جای خود را به سازمان اجتماعی ... کارگر درجه‌ای از خودمختاری را برای خود به‌دست می‌آورد، حدی از آزادی واقعی و مؤثر». آنچه گرامشی در اینجا نشان می‌دهد تأمل مشخصاً جمهوری خواهانه در باب معنای آزادی است. شاید چنین باشد که فهم عصر روشنگری از حقوق فردی و شهروندی، که از گرایش‌های معتدل‌تر انقلاب فرانسه برمی‌خیزد، آرمانی انتزاعی و صوری از آزادی به دست می‌دهد - نوعی از آزادی که به‌سان آزادی لیبرال و منفی عدم مداخله از اشکال انضمامی حکومت جدا شده است. دیباچه‌های اعلامیه‌های حقوق بشر و اعلامیه‌های استقلال در اواخر سده‌ی هجدهم از آزادی و برابری طبیعی و بدیهی‌ای سخن می‌گفتند که تحقق انضمامی و مادی این آزادی است. اما در «جمهوری پرولتری» این آزادی انتزاعی جای خود را به «آزادی واقعی و مؤثر» می‌دهد که از یک سو بر خودآیینی^{۱۵} کارگران (این شرط که کارگر خودش به خویش قوانین خاص خودش را می‌بخشد - *اوتونوموس* - نه اربابی بیرونی) استوار است، بلکه از سوی دیگر این «آزادی واقعی و مؤثر» را تنها از رهگذر «سازماندهی اجتماعی» می‌توان به‌طور مشترک کسب کرد. ما این ملزوم دوم تحقق آزادی جمهوری خواهانه را سهم متمایزی تلقی می‌کنیم که جمهوری خواهی اجتماعی با «دومین احیای جمهوری خواهی» داشت. بس مهم است که از نظر نوجمهوری خواهانی نظیر اسکینر و پتیت آزادی به‌مثابه‌ی عدم سلطه اساساً به منزلتی حقوقی و شناسایی شده در قانون اساسی اشاره دارد که از طریق احترام به منزلت فرد در مقام شهروند جمهوری‌ای آزاد کسب می‌شود. به تعبیر پتیت نزد جمهوری خواهی «بردگی و انقیاد شرهای بزرگی‌اند و استقلال و منزلت خیرهای برتر»

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسالیستی

(پتیت ۱۹۹۷: ۱۳۲). هنگامی که آرمان جمهوری خواهانه‌ی آزادی به‌منابهی عدم‌سلطه را به سپهر اقتصادی بسط دهیم، که استدلال کردیم که آرزوی اصلی جمهوری خواهی سوسالیستی است، این قسم از آزادی سازوکارهای جمعی، سازماندهی اجتماعی و سازوکارهای نهادی انضمامی می‌طلبد. به این ترتیب، «شورای کارخانه»، که به گفته‌ی گرامشی «تنها نهاد پرولتری است که در سپهری بیرون از مناسبات سیاسی یک شهروند با شهروند دیگر پدید می‌آید - سپهری که در آن از آزادی و دموکراسی برای طبقه‌ی کارگر خبری نیست، جایی که هر آنچه وجود دارد با تمام دشواری و ستمش رابطه‌ی اقتصادی بین استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستم‌دیده است - بازنمای جد و جهد بی‌پایان برای آزادی است که طبقه‌ی کارگر درگیر آن است (گرامشی ۱۹۹۴h: ۱۷۴).

نتیجه‌گیری:

آنتونیو گرامشی و «دومین احیای جمهوری خواهی»

الیزابت اندرسون فیلسوف در مداخله‌ی مهمی در بحث درباره‌ی دموکراسی در محل کار تأثیرات انقلاب صنعتی و پیدایش تاریخی سرمایه‌داری بر اندیشه‌ی سیاسی مترقی را نشان داده است. چکیده‌ی استدلالش این است که اندیشه‌ورزی سیاسی مترقی پیش از قرن نوزدهم تا حدی به بازار به چشم مدلی از سازماندهی اجتماعی آزاد و برابر نظر می‌کرد. بازار با کنار نهادن مناسبات سلسله‌مراتبی پیش‌تر سرفداری، کارآموزی و اجاره‌داری پیوند خورده با جامعه‌ی مبتنی بر مالکیت اراضی از دید مترقیان پیش‌سرمایه‌داری فرصت کافی را برای مالکیت‌داری خرد و خوداشتغالی فراهم می‌کرد - خلاصه که گمان می‌رفت بازار یکی از راه‌های اصلی به دست آوردن استقلال است که با «انسان بی‌ارباب» بودن پیوند خورده بود (اندرسون ۲۰۱۷: ۷-۱۷). بدین ترتیب، بنا به روایت اندرسون، گمان می‌رفت که بازار جزء جدایی‌ناپذیر تحقق آزادی جمهوری خواهانه (یعنی بدل شدن به «انسان‌های بی‌ارباب مستقل») است. جمهوری خواهی رادیکال توماس جفرسون بر خودمالکیتی^{۱۶} خرد و ارضی استوار است، و حمایت تأثیرگذار توماس پین از حاکمیت مردمی هم در دوران انقلاب امریکا و هم در انقلاب

فرانسه، دوشادوش ترویج تولیدکنندگان مستقل خُرد پیش رفت^{۱۷} (اندرسون ۲۰۱۷: ۲۲-۳۳). گرچه انتقاد از سلطه‌گری و استثمارگری موجود در بازار در سده‌ی هجدهم (خاصه در بحبوحه‌ی انقلاب فرانسه) هم حضور داشت، استدلال محوری اندرسون (۲۰۱۷: ۳۳-۳۶) این است که انقلاب صنعتی سده‌ی نوزدهم محوریت بازار برای اندیشه‌ی ورزی مترقی را کاملاً بر باد داد. بازار به‌جای آن‌که مدلی باشد برای مبادله‌ی اجتماعی آزادانه و برابر به جایگاه اصلی سلطه و استثمار بدل شد. دلیل این امر آن است که صرفه‌های ناشی از مقیاس و میزان سرمایه و کار مورد نیاز برای تولید سرمایه در کنار به پایان رسیدن وفور زمین آرمان تولیدکنندگان خرد مستقل را برای اکثریت محال ساخت. چنان‌که کارل مارکس و فریدریش انگلس در سراسر مانیفست کمونیست پیوسته تأکید دارند، سرمایه‌داری راه سقوط صنعتگران، افزارمندان و مغازه‌داران خرده‌بورژوا به سطح پرولتری را گشود. کوتاه سخن این‌که خوداشتغالی برای توده‌ها به امری نادر و کار مزدی به امری متداول تبدیل شد.

در وضع تازه، چه بر سر آرمان آزادی جمهوری خواهانه به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه، استقلال و «بی‌اربابی» آمد؟ استدلالی که رفته‌رفته از آنچه «دومین احیای جمهوری خواهی» نامیدیش سر برمی‌آورد این است که جنبش سوسیالیستی سده‌ی نوزدهم و بیستم تحت این شرایط آشکارا جدید تولید سرمایه‌دارانه وارث و پرورنده‌ی آرمان جمهوری خواهانه‌ی آزادی به‌مثابه‌ی عدم‌سلطه بود.^{۱۸} این مقاله درصدد نخست اثبات چرخش اخیر از نوجمهوری خواهی به جمهوری خواهی سوسیالیستی است؛ یعنی نشان دادن دلمشغولی نظری اخیر نظریه‌پردازان سیاسی و مورخان اندیشه با تسری مفهوم نوجمهوری خواهانه‌ی آزادی به‌مثابه‌ی عدم تسلط از سپهر رسمی و سیاسی به سپهر حیات اقتصادی. بسیاری از مداخلات در خصوص دموکراسی محیط کار، مالکیت اشتراکی و تعاونی‌گرایی برای رام کردن سرمایه‌داری یا برگردشتن از آن مستقیماً از زبان سیاسی جمهوری خواهی برای فهم و به‌پرسش کشیدن سلطه و سلسله‌مراتب در سپهر اقتصادی بهره می‌برند. دوم این‌که هدف‌مان این بوده که نام اندیشمند مارکسیست تأثیرگذار، آنتونیو گرامشی، را در سنت جمهوری خواهی سوسیالیستی ثبت کنیم تا بدین وسیله «دومین احیای جمهوری خواهی» را حک و اصلاح کنیم و در آن سهمی داشته باشیم. ما با بحث از نوشته‌های پیش از زندان گرامشی در بستر تاریخی ایتالیای

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

زمان بیئنیو روسو، که در آن شوراهای کارگران و کمیته‌های کارخانه در شهرهای شمالی بزرگ بعضاً مدیریت صنایع سنگین را برعهده داشتند، بر این انگشت نهادیم که گرامشی چگونه مفاهیم مشخصاً جمهوری خواهانه را در نقدش به استبداد، خودکامگی و عدم آزادی در کارخانه‌ی سرمایه‌دارانه به کار بست و نیز چگونه شوراهای کارگران در سراسر اروپا را که از انقلاب روسیه و پس از آن برخاسته بودند بنیانی در نظر گرفت برای شکل نهادی تازه‌ی جمهوری‌های پرولتری. در این جمهوری‌های پرولتری به سبب وجود سازوکارهای نهادی بدیعی چون دستور الزامی و فراخوان دائمی و نیز به سبب اجتماعی شدن تولید از رهگذر مالکیت اشتراکی و دموکراسی کارخانه - یا آنچه او تو باوئر «اقتصاد جمهوری خواهانه» خواند، می‌توان از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه برخوردار شد. گرامشی با تصریح این‌که چگونه آزادی جمهوری خواهانه می‌تواند در شرایط صنعتی تحقق یابد، جایی که آرمان جمهوری خواهانه‌ی سنتی تولیدکنندگان مستقل و خرد شدنی و ماندنی نیست، درک جمهوری خواهانه‌ی سوسیالیستی متمایزی از آزادی به مثابه‌ی عدم سلطه را نیز به دست می‌دهد. در حالی که نوجمهوری خواهانی نظیر اسکینر و پتیت آزادی جمهوری خواهانه را منزلتی حقوقی و شناسایی شده در قانون اساسی و نیز فردی می‌انگارند، گرامشی این نکته را برجسته می‌کند که چگونه سازمان‌های اجتماعی، همبستگی طبقاتی و ورزهای مشورتی جاری شرایط ضروری وجود دولتی آزادند. از استدلال گرامشی چنین برمی‌آید که اگر می‌خواهی جمهوری خواه باشی باید سوسیالیست باشی.

آندرناس مولر مولواد پژوهشگری مستقل است. پژوهش‌های وی بر رابطه‌ی میان سرمایه‌داری و دموکراسی متمرکز است. او روی راه ناتمام چین به سمت دموکراسی کار کرده است و در حال حاضر مشغول مطالعه‌ی ریشه‌های مبتنی بر تعاونی موفقیت «مدل نوردیک [کشورهای شمال اروپا]» است. در عرصه‌ی عمومی دانمارک او طرفدار تقسیم با قرعه است و برای مخاطب عام تک‌نگاری *تیم/لایتین* (سرآمدان را رام کنید) را منتشر کرده است، که مجلس دومی را پیشنهاد می‌کند که با قرعه‌کشی انتخاب می‌

شود، و استفاده از تقسیم با قرعه را برای تشکیل کمیته‌های استخدام برای سمت‌هایی مانند اعضای هیئت مدیره پیشنهاد می‌کند که نماینده‌ی منافع مدنی در شرکت‌های خصوصی بزرگ‌اند. پست الکترونیک او از این قرار است: andreas.moeller.mulvad@gmail.com

بنیامین آسک پاپ-مدسین پژوهشگر پسادکترای مدرسه‌ی کسب‌وکار کپنهاگ است. پژوهش‌های او بر نظریه‌ی دموکراتیک، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، جامعه‌ی مدنی و سیاست نوردیک متمرکز است. پژوهش‌های بنیامین درباره‌ی این موضوعات در شماره‌های نشریات زیر منتشر شده است:

Constellations: An Political Theory; Polity; Thesis Eleven;
International Journal of Critical and Democratic Theory;
Contemporary Political Theory; Critical Horizons;
Management and Organizational History

کتاب وی، *بینش‌هایی درباره‌ی دموکراسی شورایی: کاستوریادیس، لفور، آرنز، در* سال ۲۰۲۱ در انتشارات دانشگاه ادینبورگ در سال ۲۰۲۱ در مجموعه‌ای به نام «سرشاخ شدن با امر سیاسی» منتشر شد. پست الکترونیک او از این قرار است: bap.mpp@cbs.dk

پیوند با متن انگلیسی مقاله‌ی بالا

<https://www.berghahnjournals.com/view/journals/theoria/۶۹/۱۷۱/th۶۹۱۷۱۰۶.xml?ArticleBodyColorStyles=full-text>

یادداشت‌ها:

^۱ self-determination

^۲ self-government

^۳ practice

^۴ cooperatism

از نوجمهوری خواهی تا جمهوری خواهی سوسیالیستی

^۵ biennio rosso

^۶ activists

^۷ self-realisation

^۸ arbitrium

^۹ پتیت گاه درباره‌ی رابطه‌ی جمهوری خواهی و سلطه‌ی اقتصادی مثلاً درباره‌ی درآمد اولیه‌ی جهان شمول بحث می‌کند. بنگرید به پتیت (۲۰۰۷).

^{۱۰} constitutionalism

^{۱۱} در بحبوحه‌ی انقلاب سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ آلمان در برلین شوراها از نوامبر تا دسامبر ۱۹۱۸ در قدرت بودند (هوفروگه ۲۰۱۱: ۱۰۳-۸۴)، در مجارستان شوراها قدرت را صرفاً از مارس تا اوت ۱۹۱۹ در دست داشتند (کارستن ۱۹۷۲: ۵۰-۵۹)، و در کشورهایی نظیر اتریش، ایتالیا و بریتانیا، صورت‌بندی‌های شورایی گوناگون در سیاست ملی هرگز به قدرت چشمگیری دست نیافتند (دی پائولا ۲۰۱۱: ۱۳۰-۱۴۷؛ گلاکشتاین ۱۹۸۵؛ هاومر ۲۰۱۵: ۱۲۰-۱۵۶). در روسیه که خاستگاه نخست شوراهای کارگران بود قسمی نظام شورایی کارگران از فوریه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ پس از اینکه بلشویک‌ها قدرت را به دست گرفتند با دولت موقت شریک شد - موقعیت «قدرت دوگانه». بنگرید به مالدون (۲۰۲۰) و پاپ-مدسین (۲۰۲۱).

^{۱۲} L'Ordine Nuovo

^{۱۳} trans-European

^{۱۴} Staturo Albertino

^{۱۵} autonomy

^{۱۶} self-ownership

^{۱۷} افزون بر این تامس پین نیز در جزوه‌ی *عدالت/ارضی* (۱۷۹۷) استدلال کرد که آنهایی که از رهگذر خودمالکیتی مالک می‌شوند باید بابت زمین به اجتماع عمومی اجازه‌بها پرداخت کنند، بدین منظور که اجتماع هزینه‌ی مستمری کهنسالی و معلولیت و درآمد پایه‌ی جملگی شهروندان بزرگسال را تأمین کند. بنابراین پین آگاه بود که گسترش غیرعام خودمالکیتی بازتوزیع اقتصادی را ضروری می‌سازد.

^{۱۸} برای پیگیری مستندات تاریخ‌نگارانه‌ی بیشتر در باب این استدلال بنگرید به:

Domènech (۲۰۰۴); Gourevitch (۲۰۱۴); Roberts (۲۰۱۷)

منابع

Anderson, E. ۲۰۱۷. *Private Government: How Employers Rule Over Our Lives (and We Don't Talk about It)*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Anweiler, O. ۱۹۷۴. *The Soviets: The Russian Workers, Peasants, and Soldiers Councils*, ۱۹۰۵–۱۹۲۱. New York: Pantheon Books.

Bauer, O. ۲۰۱۷. *Zwischen zwei Weltkriegen? Die Krise der Weltwirtschaft, der Demokratie und des Sozialismus* [Between two world wars? The crisis of the world economy, democracy and socialism]. Bratislava: Europaverlag

Bellamy, R. ۱۹۹۴. 'Introduction'. In Antonio Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ix–xxviii.

Berlin, I. ۱۹۵۸. 'Two Concepts of Liberty'. In *Four Essays on Liberty*. Oxford: Oxford University Press.

Breaugh, M. ۲۰۱۳. *The Plebeian Experience: A Discontinuous History of Political Freedom*. New York: Columbia University.

Breen, K. ۲۰۱۵. 'Freedom, Republicanism, and Workplace Democracy', *Critical Review of International Social and Political Philosophy* ۱۸ (۴): ۴۷۰–۴۸۵.

Carsten, F. ۱۹۷۲. *Revolution in Central Europe*, ۱۹۱۸–۱۹۱۹. London: Maurice Temple Smith Ltd.

Currarino, R. ۲۰۱۱. *The Labor Question in America: Economic Democracy in the Gilded Age*. Chicago: University of Illinois Press.

Dahl, R. ۱۹۸۶. *A Preface to Economic Democracy*. Berkeley: University of California Press.

Di Paola, P. ۲۰۱۱. 'Factory Councils in Turin, ۱۹۱۹–۱۹۲۰: "The Sole and Authentic Social Representatives of the Proletarian Class"'. In I. Ness and D. Azzellini (eds), *Ours to Master and to Own: Workers' Control from the Commune to the Present*. Chicago: Haymarket Books.

-
- Domènech, A. ۲۰۰۴. *El Eclipse de la Fraternidad: Una Revisión Republicana de la Tradición Socialista* [The eclipse of fraternity: A republican revision of the socialist tradition]. Barcelona: Crítica.
- Eley, G. ۲۰۰۲. *Forging Democracy: The History of the Left in Europe, ۱۸۵۰-۲۰۰۰*. Oxford: Oxford University Press.
- Ellerman, D. ۲۰۰۹. 'The Workplace: A Forgotten Topic in Democratic Theory?', *Kettering Review* (Summer): ۵۱-۵۷.
- Fraser, N. ۲۰۱۴. "'Behind Marx" Hidden Above', *New Left Review* ۸۶: ۵۵-۷۲.
- Gluckstein, D. ۱۹۸۵. *The Western Soviets: Workers' Councils Versus Parliament, ۱۹۱۵-۱۹۲۰*. London: Bookmarks.
- González-Ricoy, I. ۲۰۱۴. 'The Republican Case for Workplace Democracy', *Social Theory and Practice* ۴۰ (۲): ۲۳۲-۲۵۴.
- Gombin, R. ۱۹۷۸. *The Radical Tradition: A Study in Modern Revolutionary Thought*. London: Methuen & Co Ltd.
- Gourevitch, A. ۲۰۱۴. *From Slavery to the Cooperative Commonwealth: Labor and Republican Liberty in the Nineteenth Century*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴a. 'The Sovereignty of Law'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۸۷-۹۰.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴b. 'The Conquest of the State'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۰۸-۱۱۴.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴c. 'Unions and Councils'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۱۵-۱۲۰.

-
- Gramsci, A. ۱۹۹۴d. 'The Trade Unions and the Dictatorship of the Proletariat.' In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۲۱-۱۲۶.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴e. 'Syndicalism and the Councils'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۲۷-۱۳۱.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴f. 'The Italian State'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۴۱-۱۴۵.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴g. 'The Factory Council'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۶۳-۱۶۷.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴h. 'The Communist Groups'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۷۲-۱۷۷.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴i. 'The Programme of L'Ordine Nuovo'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۷۸-۱۸۶.
- Gramsci, A. ۱۹۹۴j. 'Red Sunday'. In A. Gramsci, *Pre-Prison Writings*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸-۲۰۲.
- Hammersley, R. ۲۰۲۰. *Republicanism – An Introduction*. Cambridge: Polity Press.
- Haumer, P. ۲۰۱۵. 'The Austrian Revolution of ۱۹۱۸-۱۹۱۹ and Working Class Autonomy'. In D. Azzellini (ed), *An Alternative Labour History: Worker Control and Workplace Democracy*. London: Zed Books.
- Hoffrogge, R. ۲۰۱۱. 'From Unionism to Workers' Control: The Revolutionary Shop Stewards Movement in Germany, ۱۹۱۴-۱۹۱۸'. In I. Ness and D. Azzellini (eds), *Ours to Master and to Own: Workers' Control from Commune to the Present*. Chicago: Haymarket Books.
- Honohan, I. ۲۰۰۲. *Civic Republicanism*. London: Routledge.
- Hsieh, N. ۲۰۰۵. 'Rawlsian Justice and Workplace Republicanism', *Social Theory and Practice*, ۳۱ (۱): ۱۱۵-۱۴۸.

Kärriylä, I. ۲۰۲۱. *Democracy and Economy in Finland and Sweden since ۲۰۱۶*. London: Palgrave.

Kouris, Y. ۲۰۲۰. *Radical Republicanism: The New Idea of the Left?* ENA: Institute for Alternative Policies. https://www.enainstitute.org/wp-content/uploads/۲۰۲۰/۰۵/ENA_Radical-Republicanism_Final-۱.pdf.

Landmore, H. and I. Ferreras. ۲۰۱۵. 'In Defense of Workplace Democracy: Towards a Justification of the Firm–State Analogy', *Political Theory* ۴۴ (۱): ۵۳-۸۱

Leipold, B., K. Nabulsi, and S. White. (eds.). ۲۰۲۰. *Radical Republicanism: Recovering the Tradition's Popular Heritage*. Oxford: Oxford University Press.

Leipold, B. ۲۰۲۰. 'Marx's Social Republic: Radical Republicanism and the Political Institutions of Socialism'. In B. Leipold, K. Nabulsi and S. White (eds), *Radical Republicanism: Recovering the Tradition's Popular Heritage*. Oxford: Oxford University Press.

Lefort, C. ۲۰۱۲. *Machiavelli in the Making*. Chicago: Northwestern University Press.

McCormick, J. P. ۲۰۱۱. *Machiavellian Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.

McCormick, J. P. ۲۰۱۸. *Reading Machiavelli: Scandalous Books, Suspect Engagements and the Virtue of Populist Politics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Muldoon, J. ۲۰۱۹. 'A Socialist Republican Theory of Freedom and Government', *European Journal of Political Theory* ۲۱ (۱): ۴۷-۶۷. <https://doi.org/۱۰.۱۱۷۷/۱۴۷۴۸۸۵۱۱۹۸۴۷۶۰۶>.

-
- Muldoon, J. ۲۰۲۰. *Building Power to Change the World: The Political Thought of the German Council Movement*. Oxford: Oxford University Press.
- O'Shea, T. ۲۰۱۹. 'Socialist Republicanism', *Political Theory* ۴۸ (۵): ۵۴۸–۵۷۲.
- Pettit, P. ۱۹۹۷. *Republicanism: A Theory of Freedom and Government*. Oxford: Oxford University Press.
- Pettit, P. ۲۰۰۷. 'A Republican Right to Basic Income?', *Basic Income Studies: An International Journal of Basic Income Research* ۲ (۲): ۱–۱۸.
- Pettit, P. ۲۰۱۳. *On the People's Terms: A Republican Theory and Model of Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Polanyi, K. ۲۰۰۱. *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*. Boston: Beacon Press.
- Popp-Madsen, B. A. ۲۰۲۱. *Visions of Council Democracy: Castoriadis, Lefort, Arendt*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Roberts, W. C. ۲۰۱۷. *Marx's Inferno: The Political Theory of Capital*. Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Q. ۱۹۹۸. *Liberty before Liberalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skinner, Q. ۲۰۰۸. *Hobbes and Republican Liberty*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thompson, M. ۲۰۱۸. 'A Theory of Council Republicanism'. In J. Muldoon (ed) *Council Democracy: Towards a Democratic Socialist Politics*. London: Routledge, ۱۰۸–۱۲۸.
- Tomba, M. ۲۰۱۵. '۱۷۹۳: The Neglected Legacy of Insurgent Universality?' *History of the Present* ۵ (۲): ۱۰۹–۱۳۶.

Vergara, C. ۲۰۲۰. *Systemic Corruption: Constitutional Ideas for an Anti Oligarchic Republic*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

von Eggers, N. ۲۰۱۶. 'When the People Assemble, the Laws Go Silent: Radical Democracy and the French Revolution', *Constellations* ۲۳ (۲): ۲۵۵–۲۶۸.

White, S. ۲۰۰۷. 'Is Republicanism the Left's Big Idea?', *Renewal* ۱۵ (۱): ۳۷–۴۶.

Wood, E. M. ۲۰۰۲. *The Origins of Capitalism: A Longer Review*. London: Verso.